

هیات مدیره انجمن منتقدان دربرزخ منافع فردی و جمعی

بیانیه هیات مدیره انجمن منتقدان و نویسندگان مبنی بر عدم شرکت در جشنواره‌ها، آکنده از تناقض و تشّت در آراست. کنه و جمع‌بست موضع‌گیری بیانیه حکایت «با دست پس‌زدن و با پا پیش‌کشیدن» را تداعی می‌کند. اصلی‌ترین و محوری‌ترین این ملغمه در فقدان پایگاه توده‌ای انجمن خلاصه می‌شود. نداشتن اعتمادبه‌نفس نیز که در بیانیه کاملاً بروز دارد حکایت ازاین‌است که شریان حیات شورا نه به بدنه اعضایش که به جاهای دولتی و نیمه‌دولتی متصل است. شورایی که همواره با حداقل رای اعضا به کرسی نشسته طبعاً در بزنگاه ناتوان از موضع‌گیری روشن و شفاف است. واقعیت غیرقابل انکاری که عامل و بانی موجودیت انجمن بوده است کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم دولتی است که نوع غیرمستقیم آن امتیاز جشنواره فجر از طریق پذیرش اعضا برای شرکت در جشنواره بوده است و حالا مهم‌ترین بخش بیانیه درهمین زمینه‌است. این‌که شورای مرکزی متذکر شده «طبعاً آن دسته‌از همکاران و اعضای محترم انجمن که چنین نمی‌نگردن مخیرند و می‌توانند راسا اقدام کنند» یعنی چه؟ چرا شورا شفاف اعلام نکرده که اعضای متقاضی مشارکت در جشنواره چه باید بکنند، چون که می‌دانسته‌اند وارد حیطه غیرقانونی شده‌اند وبدون تعیین تکلیف مجمع عمومی دارند حقوق صنفی بسیاری را نقض می‌کنند. آیا شورا حق دارد و چنین خواهد کرد که متقاضیان درخواست کارت جشنواره را معرفی نکند؟ اگر چنین است چرا علناً اشاره نشده چون که روشن است اگر چنین کند، عملاً انجمن تعطیل است. همه می‌دانیم که منتقدان بی‌نیاز از کارت جشنواره و خیلی از قدیمی‌ها و قلم‌زنان شاخص اساساً عضو انجمن نیستند و لذا اکثریت اعضا به‌منظور کارت متصل هستند و ...

هیات‌مدیره سال گذشته در متن اطلاعیه‌ای منتقدانه تاکید کرده بود که «مستدعی است جشنواره و سینمای ایران را وارد داستان‌ها و کشمکش‌های سیاسی، باندی و گروهی خود نکند!»! آیا بیانیه کنونی کارکردی جز فروپاشاندن وحدت و همگرایی این تشکل دارد و آیا آنچه امروز دامن خود شورا را گرفته، چیزی به غیر توصیه سال گذشته انجمن است؟ چرا هیات مدیره فراموش کرده که آنچه عامل وصل اعضای جدی به شورا است (که البته باید چنین باشد) حمیت صنفی و منافع گروهی در چارچوب مبارزات صنفی و نه هیچ رویکرد و راهبرد دیگری است. اگر چنین است که باید باشد، چرا همواره همین تعداد بیانیه‌های شورا پیرامون مسائل سیاسی یا گروه‌خورده با مقوله‌های سیاسی و گروهی و باندی است. واقعیتی که باعث شده تا عمده اعضای حال حاضر صرفاً از بابت اتباعی کارت جشنواره خود را عضو این انجمن بدانند.

مروزی بر آرشیو اطلاعیه‌های شورا بیانگر این‌است که هیچ‌وقت مسائل و مشکلات صنفی و حتی فشارهای روحی و روانی ناشی از بیکاری یا به خطر افتادن دغدغه‌های اعضا مهم نبوده است. جایی از بیانیه تصریح می‌کند: «ما اعضای هیات‌مدیره انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران را به این نتیجه رسانده که در همان مشارکت‌های حداقلی و اندک هم غایب باشیم». روشن‌تر از این نمی‌شد که شورا پالسیو و منفعل راه خود را سوا نکند. مشارکت سال‌های گذشته انجمن چه بوده است؟ آیا اعضا هم برخوردار بوده‌اند؟ ...

بحث در باب این مقوله بسیار و جدی است که فرصت اینجا کم و جای آن در مجمع عمومی است اما تا فراهم شدن چنین مجالی به سفارش سال گذشته خود شورا بسنده می‌کنم که «ما با هم و اما متفاوتیم» پس لطفاً تنها عامل همگرایی مان که گرایش صنفی است را هدف نگیرید.

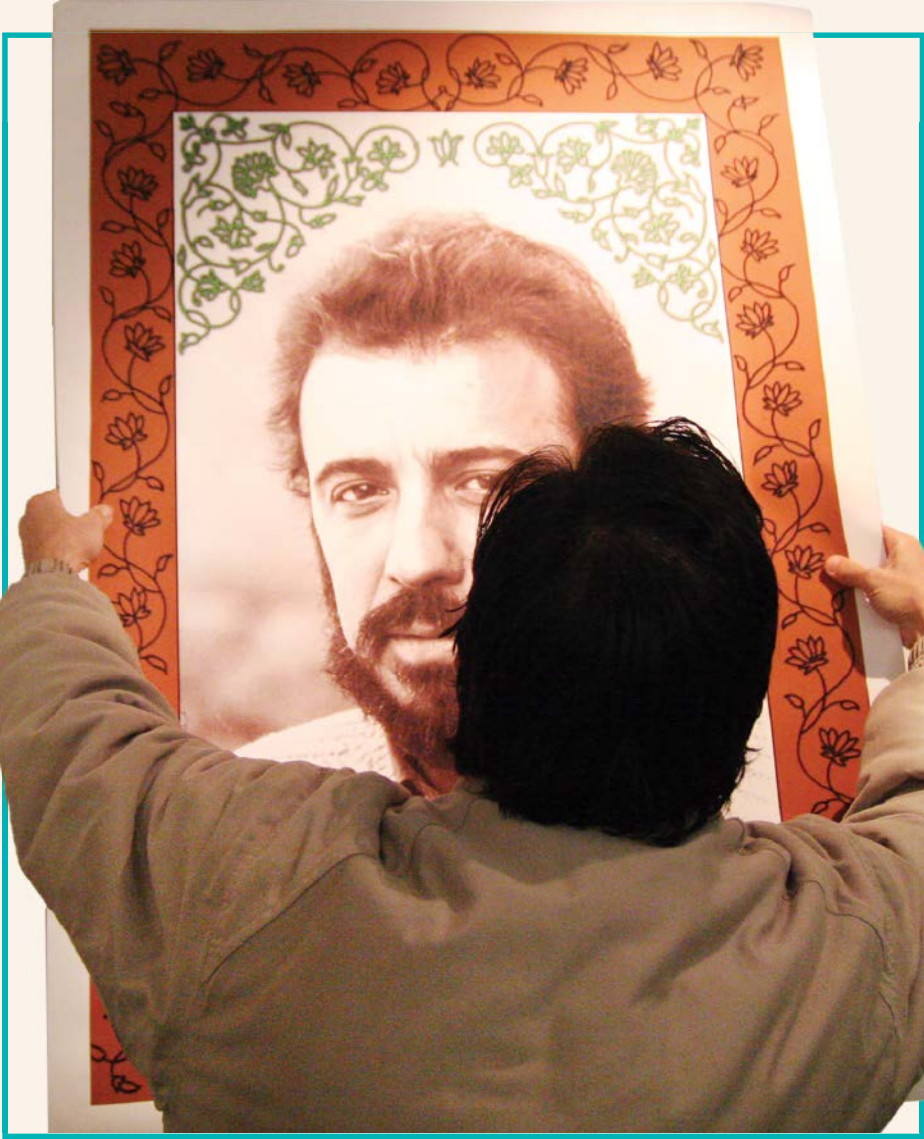
جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، دقیمی‌ترین جشنواره فیلم ایران است که بر فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی تمرکز کرده است. همزمان با روز اختتامیه پنجاه‌ودومین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد شفیع آقامحمدیان، رئیس هیات‌داوران پنجاه‌ودومین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، گفت: در این دوره جشنواره فیلم‌های عالی نداشتیم و برآیند کلی آثار خوب رو به پایین است و دلایل این اتفاق آن است که سال‌های سال از این

جشنواره رشد فیلم عالی نداشت

جشنواره حمایت جدی نشده است. مدیرعامل سابق مرکزگسترش سینمایی مستندو تجربی‌افزود: جشنواره رشد باید نگاه استراتژیک به جریان‌سازی فرهنگی داشته باشد اما در این سال‌ها هرچه در این جشنواره صورت گرفته تماماً به صورت خودجوش بوده و مدیران برنامه‌ریزی جدی و دقیقی در خصوص این رویداد مهم نداشته‌اند. اوادامه داد: بنده به آینده جشنواره فیلم‌رشد خوشبین هستم

بیست‌وششمین سالگرد درگذشت شاعر سینما

همپای علی حاتمی به روزگار نو درآمدیم



«...آسمون آبیّه همه‌جا، اما آسمون اون وقتا آبی‌تر بود، رو یوما همیشه گفتن بود، حیاط‌باغ بودن، آدم‌اسر دماغ بودن، بچه‌ها چاق بودن، جوونا قلچماق بودن، دختر با حیا بودن، مردما باصفا بودن، حوض پرآبی بود، مرد میرابی بود، شبا متهابی بود، روزا افتابی بود، چی بگم، نون گندم مال مردم اگه بود، نمی‌رفت از گلو پایین به خدا...»

این بخشی از بحر طویل آغازین فیلم «حسن کچل»، نخستین فیلم مرحوم علی حاتمی است که بیش از نیم قرن پیش و در نوروز ۱۳۴۹ بر پرده سینماها نقش بست. در روزهایی که تجدد وارداتی رژیم طاغوت در ایران بیداد می‌کرد و زندگی سنتی ایرانی-اسلامی زیر هجوم فرهنگ غربی در محاق قرار گرفته بود. یعنی در ایامی که تب داغ بیتل‌هاوالویس پریسلی و شب ژانویه وموزیک‌های جاز وراک و فیلم‌های جیمزباند، تارزان و شزم در جامعه شهری بیداد می‌کرد و انواع و اقسام تزیینات غربی اعم از لوکس افلکس و کفش‌های پلاستر و باراوان‌های لورد رایبه و آشپزخانه‌های پیش‌ساخته و اوپن فضای خانه‌های آی‌آرتمانی را در بر گرفته بود.از طرف دیگر، خیل مدل موهای توییگی و فرح فاوست و مدهای ماکسی، مینی و... جوانان را در دریایی از زرق و برق و فریب غرق کرده بود و علاوه بر همه اینها، تلویزیون هم با انواع و اقسام شوها و سریال‌ها، این شکل پوشش و تزیینات و تفریح را بیش از پیش در روح و جان مردم تزریق می‌کرد.

روایت قهرمان‌های تاریخ ایران

اما در همان زمان، علی حاتمی از روژگاری می‌گفت که سبک زندگی ایرانی-اسلامی آدم‌هایی باحیا و باصفا پرورش می‌داد که نان حلال می‌خوردند و طاعت می‌کردند و هوای همدیگر را داشتند. او همه ابعاد این سبک زندگی را در آن سال‌های قرعه‌کشی‌های بخت‌آزمایی و کورس گذاشتن با فورد موستانگ و جولان فیلم‌های لاندروبوژانکا به فیلم‌هایش کشانید تا گوهر گرانبهای گمشده زندگی ایرانیان را به خاطرشان بیاورد.

حاتمی در فیلم‌هایی همچون «باباشمل» و «طوقی»، رفتار و اخلاق نجیب ایرانی را به نمایش گذاشت و پهلوانی‌ها و عشق‌های انثری، لوطی‌گری‌ها و مردانگی‌ها را پروراند. در «سلطان صاحبقران» به تاریخ قهرمان‌های ایرانی پرداخت، چه از نوع اصلاح‌گرایانه مانند امیرکبیر و مقابله‌اش با استعمار و فرهنگ استعماری و چه از نوع انقلابی‌اش که برای نخستین بار یک روحانی مبارز همچون میرزا رضا کرمانی را به تصویر کشید.

در قسمت ششم از سریال سلطان صاحبقران و در انتهای ماجرای امیرکبیر، علی حاتمی، او را با واقعه عاشورا و حماسه حسینی مربوط کرد. در بخش فوق در حالی که ملک‌زاده(هسمرامیرکبیر با بازی زهرا حاتمی) مشغول روایت چگونگی قتل امیر است، چنین حکایت می‌کند:«...بدن پاره‌پاره امیر را به گورستان پشت مشهد کاشان بردم، خاک کردم، ...نعش امیر را چندماه بعد به کربلا بردم تا این شهید هم، جدای از شهدای کربلا نباشد...»

اولین فیلمی که با بسم... شروع شد

فیلم «سوته‌دلان»، نمایشی از یک خانواده ایرانی بود با تمامی نقاط قوت و ضعف و مهم‌تر از همه نمایش از خودگذشتگی برادر بزرگ‌تر که حکم سرپرست خانواده را داشت تاکیان آن حفظ شود. خود، مرحوم حاتمی براین باور بود که در فیلم سوته‌دلان برای نخستین بار در تاریخ سینمای ایران، یک فیلم با بسم...! الرحمن الرحیم شروع شده است. علی حاتمی تقریباً در تمامی آثارش، زندگی ملی ودینی را مقابل سبک زندگی غربی قرار داد و ابعاد مختلف آن را در مسیر رشد و تعالی انسان‌ها یا حداقل آرامش و آسایش روحی آنها به نمایش گذاشت. از فیلم حسن کچل گرفته تا سلطان صاحبقران، سوته‌دلان، هزارستان، کمال الملک و مادر.

خان مظفر، بی‌بند و باری کابوی‌ها را در شهر می‌براکندند، به‌خوبی روایتگر همین تقابل به نظر می‌رسد.

وقتی جعفرآباد به نیوجف تبدیل شد!

اما مرحوم علی حاتمی، هجوم تجدد فرنگی به هویت ایرانی را تنها به اشغال فیزیکی ایران توسط قوای بیگانه منحصر نکرد، بلکه این اشغال را به صورت نفوذ فکری و روحی نیز به تصویر کشید؛ همان نفوذی که در معنای ادبیات سیاسی امروز و به قول جوزف نای (نظریه‌پرداز آمریکایی) توسط قدرت نرم صورت می‌گیرد.

برش

ارتش‌های اشغالگر در قلب تهران

می‌شن، چهره شهر رو شاداب‌تر کرده. خوشنویس: در روزهای اشغال پایتخت، چهره شهر شاداب‌تره؟! مدیر داخلی: تصور بنده اینکه که ورود ارتش‌های بیگانه برای مردم ایران به توفیق اجباریه که در روبه زندگی اجتماعی اونا تاثیر قعودالاعدا‌ی داره. خلفیات اروپایی‌ها، خصوصاً آمریکاییا که باید سرمشق ملت ما باشن، جز از طریق برخورد میسر نبود. چون عامه مردم، بضاعت سفر فرنگ رو که ندارن...» انگار این همان حرف‌های شبه‌روشنفکران امروز و نمونه‌ای از اشغال اذهان این شبه‌روشنفکران توسط غربی‌هاست که از اشغال سرزمین و آب و خاک فاجعه‌بارتر است و در طول تاریخ ما تا همین امروز همواره باعث شکست‌ها، تحقیرها و عقب‌افتادی‌های این سرزمین شده است.

فیلم

حادثه در یک آسایشگاه اعصاب و روان

فیلم «عمارتی در مه» که در گونه سایکودرام یا فیلم‌های روان‌شناسانه ساخته شده است داستان مدیر یک آسایشگاه اعصاب و روان است که از پزشکی جوان، دعوت می‌کند تا روی نوع خاصی از بیماران روانی تحقیق کند. با حضور پزشک جوان در مجموعه، او متوجه حوادث غیر معمول و پیچیده در بین بیماران و کارکنان آسایشگاه می‌شود. این فیلم به کارگردانی محمدعلی سلیمان تاش و تهیه‌کنندگی سیدسجاد میرسید قرار است از ۲۳ آذر در گروه سینمایی هنرو تجربه اکران شود.

اردلان شجاع کاوه، محمد حبیب‌اللهی، ماریان کلهر، سیده روزینا میرسید، محسن عباس‌پور، آیتین مفید، سیحان استرگی، حامد موحد، متین صفریور، ابوالفضل محمدی، محمدادریس جاویدان، مروه جاویدان، فاطمه یزدانی، مینا خدامرادی، حمید بخشی، نوید ملک‌سعیدی، اکرم خسروی، آیدا موسوی، نیلوفر شیرازی، فرید پیروانیان، یاسمین افتخاری، آیدا بابایی، میلاد مولا خیاوی، زهرا جباری، پروانه محمدی، ندا محمدی، حسین سیمیاچی، زهرا جباری، عباس خزایی، نرثا مکرّم، آیلار تهذیبی حق و عارف ملکی در فیلم سینمایی عمارتی در مه به ایفای نقش پرداختند.//ایسنا

چرا که مدیران جدید در پی آن هستند که در این رویداد تحولات اساسی ایجاد کنند، چرا که اعتقاد دارند جشنواره رشد می‌تواند باعث ایجاد جریان‌سازی فرهنگی شود. این سینماگر خاطرنشان کرد: جشنواره بین‌المللی فیلم رشد نیاز به حضور داورانی دارد که بدون قصد و غرض فیلم‌ها را ارزیابی کرده و بدون رویکرد سیاسی و جناحی آثار را داوری کنند. / سینماپرس



نهایت این نفوذ خناسانه را علی حاتمی به شکل شبه‌کاریکاتوری در فیلم «جغرفخان از فرنگ برگشته» تصویر کرد و منادیان تمدن و سبک زندگی غربی را به مضحکه کشید. جعفرخان که پسر اکبرچلوبی بود، وقتی پس از چندین سال از تحصیل در فرنگ بازمی‌گشت، این‌گونه معرفی شد: «محقق، مورخ، جامعه‌شناس، منجم و ستاره‌یاز، مبتکر طرح جزع و فرع و متخصص دهان‌شوپی جرم‌های فریادی، یابنده حلقه‌گمشده دارویی، کاشف نوترون همیشه بهار، مبشر غیرت‌زدایی خاوری، پروفوسور چلوبی ایرانی‌الاصل و...»

جعفرخان قرار بود جعفرآباد را براساس یک ساختار مدرن غربی به نیوجف تبدیل کند. اما او به جز یکسری حرف‌های قلنبه‌لسنبه هیچ سخن و حرف دیگری در چنته نداشت. او مرغداری، گاوداری و زمین‌های زراعی را خراب و بیمارستان سلف سرویس تاسیس کرد که در آن هرکس خود را معالجه کند، چراغ راهنمایی و رانندگی برای گوسفندان نصب کرد، علائم راهنمایی برای پرندگان قرار داد، کلاس آموزش الفبای موجودات فضایی به جای مدارس معمول به راه‌انداخت، مغازه‌های مک‌دونالد بفکی و بوتیک البسه مدرن تاسیس کرد که به همه اهالی لباس پلائیوی می‌فروخت و آنها را در لباس فضایی آموزش نظامی می‌داد.

اما وقتی دیگر حنای جناب جعفرخان فرنگ‌زده، نزد اهالی رنگ‌نداشت و حکم به اخراج او از جعفرآباد داده‌شد، طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران درباره قرار مغزهاگفت و خودش را یکی از همان مغزها معرفی کرد.(چقدر به برخی نمونه‌های امروزی شبیه است!):

«جعفرخان: خروج من اولین زنگ خطر، فرارمغزها... چرا وقتی می‌شه برای به سوندی تمدن خدمت کرد، روح و جانش رو به اندیشمند برای به آدم ناخبرد مایه بذاره...»

حاتمی با هوشمندی، تناقض‌های پایان‌ناپذیر سبک زندگی غربی در زندگی انسان ایرانی را در کادر دوربینش قرار می‌داد و زندگی ایرانی-اسلامی را اصلی‌ترین مایه حفظ هویت و ارزش‌های فرهنگی این ملت می‌دانست.

حکایت عمو نشاط و نصرا... خان

قابل‌تأمل‌ترین مثال در باب نگاه محوری حاتمی به سبک زندگی ایرانی-اسلامی برای حفظ هویت و ریشه‌ها، سکانس‌هایی در اولین قسمت سریال هزارستان بود که عمو نشاط (کارمند اداره احصاییه) می‌خواست در روز سرشماری عمومی، آداب و رسوم به اصطلاح متجددانه را به برادرزاده‌اش نصرا... یاد بدهد. اگرچه نصرا... خان ابتدا بسیار راغب به آموزش و یادگیری آن اصول بود، چون می‌خواست شغل کاسبی پدری را راها کند و به اصطلاح اداره جانی ودولتی شود، ولی به تدریج آنها را با هویت خانوادگی، سن ملی و اعتقادات دینی‌اش در تناقض دید و به عمویش گفت و همان شغل بازار برمی‌گردد که شاگردی دکان پدرش، هزارمرتبه به نوکری دیگران شرف دارد.



اما آن سبک زندگی وارداتی، چهره واقعی خود را با صحبت‌های رضا خوشنویس بیشتر نشان می‌داد، وقتی در بالکن اتاقش در گراند هتل به روزگار به اصطلاح نوی تهران (با ایلران) چشم دوخته بود و حضور ارتش‌های اشغالگر را بیش از هر چیزی در آن واضح می‌دید. او با حسرت می‌گفت: «تهران! ... من آدمم، سی سال دیرتر، سی سال پیژتر. تهران! شهر اشغال شده، موطن! مادر! کی برگردد تو را به این هیأت شنیع...»

تئاتر

تولید و اجرای تئاتر با ۱۷ بازیگر زن

نمایش «به‌حق چیزهای ندیده و نشنیده» به کارگردانی سمیه‌آباده اثری است که با حضور ۱۷ بازیگر زن در هجدهمین جشنواره تئاتر مقاومت اجرا می‌شود. سمیه‌آباده، کارگردان نمایش

به‌حق چیزهای ندیده و نشنیده که در بخش مسابقه صحنه‌ای هجدهمین جشنواره تئاتر مقاومت حضور دارد، درباره این اجرا گفت: ما از شهر ریاطکریم با نمایش به‌حق چیزهای ندیده و نشنیده، نوشته مزدک صالحی پامانی در جشنواره تئاتر مقاومت حضور پیدا کرده‌ایم و قرار است روز ۱۴ آذر نمایش خود را روی صحنه ببریم. او درباره موضوع این اثر نمایشی توضیح داد: به‌حق چیزهای ندیده و نشنیده به موضوع زنان در طول هشت سال جنگ تحمیلی می‌پردازد و ماجرا در دو زمان روایت می‌شود. وی در پایان سخنان خود درباره وضعیت اجرای عمومی این اثر گفت: امیدوارم بعد از پایان جشنواره تئاتر مقاومت، ابتدا نمایش به‌حق چیزهای ندیده و نشنیده را در شهر ریاطکریم و سپس در تهران در قالب اجرای عمومی روی صحنه ببریم. / مهر